

## اصفهان، تشیع خود را مرهون چه کسانی است؟

احمد زادهوش

درآمد

تشرّف مردم اصفهان به مذهب تشیع که حیاتی مبارک و نعمتی عظیم برای آنان محسوب می‌شود شرافتی است جاودانه و هر شخص یا اشخاصی در این امر خطیر سهیم و دخیل بوده‌اند مورد تکریم و احترام‌اند.

اما در مورد این که آن شخص یا اشخاص دقیقاً چه کسانی هستند و تحوّلی چنین مهم در چه زمان یا مقطعی رخ داده و آیا تدریجاً یا دفعتاً صورت پذیرفته اتفاق نظری وجود ندارد.

در این مقوله، فاصله زمانی از دهه سوم از قرن اول هجری (زمان تشریف‌فرمایی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به اصفهان) تا پایان هزاره اول هجری، همراه با نام افراد و گروه‌های زیادی مطرح است و در بین تمام آنان که عمدتاً از شخصیت‌های اصیل علمی و دینی و بعضاً اصحاب ائمه طاهرين علیهم السلام هستند نام دو تن بیشتر جلب نظر می‌کند. یکی از آنها اعجوبه دهر حضرت کافی الکفاة ابوالقاسم اسماعیل بن ابی الحسن عباد بن عباس بن عباد معروف به «صاحب» و دیگری الامام الهمام الشّهِید و المحدث الکامل السّعيد ابو مسعود احمد بن فرات الرّازی می‌باشد.

درباره شخصیت و مکارم «صاحب» حدود ده کتاب مستقل نوشته شده و شرح حالش در بیش از پنجاه عنوان از مصادر معتبر آمده و مزارش مورد احترام عام و خاص واقع شده و در شرح احوال وی قصوری روا نشده است. لیکن درباره شیخ ابومسعود رازی که صاحب فضایل و شأن والایی است و حقّی عظیم بر مردم اصفهان

دارد کمتر ذکر شده و بسیاری از زوایای زندگی او در ابهام قرار گرفته است. این نوشته مختصر تنها به انگیزه این که دیگر بار نقش وی در تشیع مردم اصفهان طرح گردد و ان شاء الله پژوهش عمیق تری درباره شخصیت، عقاید، خدمات و سپس وظیفه مردم این سامان در قبال وی صورت پذیرد، تقدیم می‌گردد. در این جا بر خود لازم می‌دانم از عالم جلیل و محقق مدقق، حضرت آیت‌الله آقای حاج سید محمد علی روضاتیان - دامت برکاته - که با کمال سماحت و بزرگواری اصل و رونوشتی از کتاب خلد برین نوشته مرحوم آقای حاج شیخ احمد بیان را که حاوی شرح حال جمعی از خطبا و مطالبی ارزشمند از شیخ ابو مسعود است در اختیار حقیر قرار دادند صمیمانه قدردانی و تشکر نمایم.

### زندگی

از مجموع آنچه در کتاب فوق الذکر و منابعی چون الذریعه، روضات الجنات، الکاشف / ذهبی و امثال آن درباره وی نگاشته شده چنین بر می‌آید که: شیخ جلیل ابو مسعود احمد بن فرات رازی، عالمی صاحب نام، محدثی محقق و خطیبی توانا در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، یکی از راویان سنن ابی داود و خود، صاحب مسند و دیگر مجموعه‌های حدیثی و تفسیری بوده است که با جمعی از اصحاب خویش (از جمله حافظ اصفهان، عبدالرحمن بن سعید بن عبدالصمد الاصفهانی الشهرستانی که از محدثین و از شاگردان وی بوده است) از شهر ری عازم سفر حج می‌شود و به هنگام عبور از شهر اصفهان و اقامتی کوتاه در این شهر با مشاهده بی حرمتی و جفای اهل این دیار به ساحت قدس امیر مؤمنان علیه السلام و اظهار سب و دشنام به آن حضرت بر فراز منبرها و مناره‌ها فسخ عزیمت می‌کند، رفع این منکر و قلع این فساد را بر انجام مناسک حج ترجیح می‌دهد، در این شهر اقامت می‌گزیند و کاری بس عظیم را پی می‌افکند.

محل افاضات شیخ، مسجد جامع عتیق در بازار رنگرزان (واقع در محل فعلی مسجد حکیم) بوده است. ایشان همه روزه و به مدت چهار سال در این مسجد با

طرح احادیث نبوی و توضیح و تحقیق تمام به مدیحت و مکرمت یکی از اصحاب خاص رسول خدا ﷺ می پرداخته بدون این که نامی از او آشکار سازد و این خود اشتیاق و علاقه مردم را به دانستن نام آن صحابی پیامبر ﷺ بیشتر می ساخته است. پس از الحاح مردم و اصرار آنان به این که شیخ بی پرده مقصود خود را آشکار سازد وی روز معینی را برای بیان منظور خویش وعده می دهد و با این مقدمه چندساله بیشتر اهالی شهر در روز موعود در مسجد جامع اجتماع می کنند. شیخ ابومسعود بر فراز منبر می ایستد، با ایراد خطبه ای سرشار از فصاحت و بلاغت و مزین به کلمات پیامبر اکرم ﷺ در شأن امیر المؤمنین علی و مشتمل بر حدود دویست و پنجاه فضیلت برای آن حضرت در آخرین جمله از بیانات خویش و برای اولین مرتبه می فرماید: «... و اسمه علی علیه التحية والسلام».

حافظ اصفهان، عبدالرحمن شهرستانی که راوی این روایت و حاکی این حکایت است می نویسد:

«چون شیخ جلیل از این خطابه فارغ شد همه اصفهانی ها از کردار زشت خود پشیمان شده، توبه کردند، جماعتی هم آن روز از تأسف مردند.»

و بدین سان در پرتو چنین مجاهدتی شگفت، تحوّل مبارک در شهر شهیر اصفهان پدید آمد.

نظر به اهمیت این خطابه تاریخی، متن آن که سید عبدالرشید بن نور الدین مرعشی شوشتری از شاگردان خاص و اصحاب عالم محقق شیخ علی، صاحب درالمتثور نقل نموده و آقای بیان در کتاب خود موسوم به خلد پرین آورده است، در پایان نقل می شود.

### شهادت

از احوالات شیخ پس از آن انقلاب عظیم و مجاهدت خطیر مطلب خاصی ذکر نشده مگر این که به تحریک ناصبی ها وی را به شهادت رسانده اند. و مدت زندگانی

او در اصفهان را حدود چهل و پنج سال دانسته‌اند.

مرقد شیخ ابو مسعود در محله‌ای از محلات اصفهان واقع شده که به نام خود وی نامگذاری شده است. این محل که اکنون در اثر احداث خیابان‌های اصلی شهر، همانند خیابان چهار باغ پایین و خیابان مسجد سید محدود شده قبلاً بزرگ‌تر بوده و از طرف جنوب به بیدآباد، از طرف شمال به مورنان یا ماران، از طرف مشرق به قبله دعا و پاچنار و از طرف غرب به دروازه نو منتهی می‌شده است.

پس از دفن شیخ در این محل، حرم و بقعه بسیار زیبایی بر مزار او بنا می‌شود و در اطراف مرقد وی، مسجد، دو صحن بزرگ، حمام و بازار احداث می‌شود و املاک و اموال زیادی برای توسعه حرم او و پذیرایی از زائرین که فوج فوج از راه‌های دور و نزدیک به زیارتش می‌آمده‌اند وقف می‌شود.

از محلی در نزدیکی مزار وی که به «درب شیخ» معروف است مردم با پای پیاده به زیارت وی می‌آمده‌اند و حافظ ابو نعیم اصفهانی نیز در جوار قبر وی به خاک سپرده می‌شود.

آنچه درباره‌ی رفت و شد مردم و موقوفات فراوان این مرقد نقل شده، از اهمیت و شکوه این مکان در طول صدها سال حکایت دارد. لیکن آن همه اقبال مردمان و دستگاه عریض و طویل مزار شیخ در واقعه‌ای اسفبار به یکباره رو به افول می‌گذارد و اکنون به جز بقعه قدیمی و بزرگی که بر قبر او واقع شده و درب آن سال‌های متمادی است بسته مانده است چیزی از آن همه صحن و سرا و باغ و مهمانسرا باقی نمانده است!

این واقعه تلخ که به حدود یکصد و پنجاه سال قبل باز می‌گردد از آن جا شروع می‌شود که یکی از علمای جبل عامل پس از مهاجرت به اصفهان در نزدیکی مرقد شیخ سکنی می‌گزیند و پس از مدتی که از سکونت وی می‌گذرد و به هنگام مشاهده آن همه تعظیم و تکریم مردم نسبت به شیخ ابو مسعود که شاید (طبق عادت همیشگی خلایق به ویژه مردم این سامان) با مبالغه و بعضی از مناهمی همراه بوده است شیخ را یکی از مشایخ صوفیه اهل سنت معرفی می‌کند و به نحو آثار و مزار او حکم و

فرمان می‌دهد!

حرکت برای عملیات تخریب مزار شیخ با بیل و کلنگ از درب منزل آن عالم آغاز می‌شود، اثاثیه و آثار و اشیاء نفیسی که در طول هشتصد سال مردم به آستان او اهدا کرده بودند به یغما می‌رود، حمام شیخ و مسجد و دو صحن بزرگ به ویرانه تبدیل و سپس به جای آن منازل مسکونی بنا می‌شود و فقط بقعه بزرگی که از بناهای مرحوم سید محمد بن جلال الدین بن عربشاه است باقی می‌ماند و البته چند سالی است این بقعه که رو به خرابی بود به همت بعضی از روحانیون موجه اصفهان در دست تعمیر است!

### مذهب

اکنون و با توجه به آنچه گذشت لازم به ذکر است همچنان که درباره مذهب برخی از شخصیت‌های بزرگ علمی، ادبی و سیاسی تردید و ابهام وجود دارد و جمعی با استناد به شواهدی که در آثار و سروده‌ها و یا اقداماتشان، آنها را منسوب به آیین تشیع یا تسنن می‌دانند و درباره شیخ نیز چنین تردیدی وجود دارد.

از سویی با توجه به اصحاب، شاگردان و مؤلفاتش، کسانی ایشان را سنی مذهب می‌دانند و تنها به خاطر جلوگیری از تندروی‌های نواصب در هتک حرمت امیرالمؤمنین علیه السلام او را می‌ستایند بیش از این رغبتی برای تجلیل از او نشان نمی‌دهند و از سوی دیگر بر این باورند که علاوه بر اقدام جانانه شیخ در نجات مردم اصفهان از وزر و هلاکتی که به مصداق «هلك فی اثنان: محبّ غال و مبغض قال» گرفتار آن بوده‌اند و در آن دوران وانفسا که شیعه کشی و نسل‌کشی سادات و تشنج در حکومت بلاد جرات دفاع از امیر مؤمنان علیه السلام و ترویج فضایل آن حضرت را از بسیاری نخبگان ستانده بود و آنان را به تقیه و می‌داشت، با درایتی کم‌نظیر و مجاهدتی تحسین‌برانگیز حیاتی نو در کالبد مردمان دمید و در این مسیر جان باخت و چنین حرکتی جز در پرتو ایمانی استوار و باوری ژرف و عمیق و محبتی برخاسته از معرفت تحقق نمی‌یابد. به ویژه به کار بردن عباراتی چون «... وصی نبیه فی العالمین...» و خلف

من بعث اليهم أجمعين» در خطبه تاریخی شیخ از یک سنی مذهب صادر نمی شود. علاوه بر اینها مرقد شیخ بیش از هشت قرن در قلب شهر اصفهان مورد زیارت و احترام و دارای توسعه ای بسزا و قابل توجه بوده است.

با در نظر گرفتن این که بخشی از این هشت قرن مقارن با حضور عالمان برجسته ای چون علامه مجلسی و پدر بزرگوارش و شیخ بهایی و پدر گرامش و عهد حکومت شیعی صفوی بوده است، ردعی از جانب آنان در این باره به ثبت نرسیده و سلاطین صفوی که وجود عالمان اهل سنت و حتی قبور آنان را در اقصی نقاط مملکت خویش بر نمی تافتند عزت و عظمت این حرم در پایتخت مملکت خود را پذیرا بوده اند و این خود تأملی درخور می طلبد.

#### خطابه شیخ شهید سعید ابو مسعود رازی رحمته الله

من ضرب بالسيفين و طعن برمحين و صلى القبلتين و بايع البيعتين و هاجر الهجرتين و لم يكفر بالله تعالى طرفة عين، قاتل الكفرة، امام البررة، قاصع الفجرة، المسمى بزید و حیدرة، مخذول من خذله، منصور من نصره، الاسد الكرار، الهزبر الغيار، زوج البتول و ابن عم الرسول و سيف الله المسلول، الذي ردت له الشمس بعد الأقول، هارونه في البرية، و امينه في الوصية، و أعلم الناس بالقضية، و أفضلهم عند الله مزية، منجز العِدات، مؤدّي الأمانات، الداعى الى دار السلام، العالم فى القضايا و الأحكام، الصديق الأكبر فى الإسلام، الفاروق الأعظم بين الحلال و الحرام، القائل بالصدق و الداعى الى الحق، المقاتل مع الجنّ و الإنس، المجاهد بالمال و النفس، الأذننى منه لحمه و نسباً و الأوفى سهمه و سبباً، امير النحل، مجانب الردى و الفساد، الأشعث الحازم، البطل الهمام و الليث المقدم و البدر التمام، الأمير الإمام، أبو السبطين، علم الهدى، كهف الثقى، بحر الندى، طود النهى، المتمسك بالعروة الوثقى، العالم بالتنزيل و الذكرى، أخطب أهل الدنيا، العالم

بطاعة ربّه الأعلى، العالم بما فى الصّحف الأولى، أفضل من صام و صلّى، و أكرم من شهد النّجوى، و آخر من تصدّق و زكّى، الصابر على الأذى، صالح المؤمنین و وارث النّبیین و خير الوصیّین و يعسوب الدّین و قاتل المشركین و قائد الغرّ المحجلین و دافع المارقین و نور المجاهدين و رئيس المتباكين و زين العابدين و سراج الماضين و أفضل القانتين و شمس المستغفرين و لسان رسول ربّ العالمين و أوّل المؤمنین من آل يس، المؤید بجبرئیل الأمين و المنصور بميكائيل المبین و المحمود عند أهل السّماء أجمعين، سيّد المسلمين و السابقين و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين و المحامى عن حرم المسلمين و مجاهد أعدائه التّاصيين، مطفئ نار الموقدين و أفخر من مشى من قریش أجمعين و أوّل من حارب و استجاب الله من المؤمنین و وصىّ نبيّه فى العالمين و أمينه على المخلوقين و خلف من بعث اليهم أجمعين و الذّابّ عن حرم ربّ العالمين، الضّارب فى يوم صفّين، المحشم باليمن، المصلّى إحدى و خمسين، مخبر النّبأ العظيم، المنعوت بالكرم، المولود فى الحرم، البطين من العلم، المنزوع من الشّرك، علّم التوحيد و أبواب التمجيد، مبين الرّشد من الغى، حبيب حبيب الله، معدن علم نبيّ الله، وصىّ رسول الله، صاحب سورة هل أتى و يس و البقرة و طسق، سمّاه الله تعالى فى ألّهكم بالنّعيم، حامل لواء الحمد، الساقى لحوض الكوثر، البحر العليم، و النور الكريم و الصّراط المستقيم، الذى هم فيه مختلفون و عنه معرضون و عليه يعرضون و عنه يسئلون، كلاً سيعلمون، ثمّ كلاً سيعلمون، أبو النجوم الزّاهرة و الأنوار الباهرة و الأودية السائلة من ماء السّماء الدّنيا المزيّن بالمصاييح، و الدعائم الرّاشحة، و الشجر الثّابت أصلها، الشّامخ فرعها، ألّتى تؤتى أكلها كلّ حين بإذن ربّها، الطّور و كتاب مسطور فى رقّ منشور و البيت المعمور، و السّقف المرفوع، و البحر المسجور، السيّد الرّزاد و الإمام العابد، الرّزاع السّاجد، زين المنابر و المساجد و لىّ الملك الماجد، زين العباد، فخر الرّهّاد، امام أهل البلاد، سراج الأمتة، علم الحجّة، محيي السنّة، و لىّ النعمة، كاشف الكربة، صاحب الصّحيفة، ملجاء الأخيار، كهف الأبرار، قايد الأحرار، الطّهر الطاهر، النّجم الزّاهر، السيّد الوجيه، الإمام النّبيه،

ملاذ العباد و عامر البلاد، صاحب الشرف الرفيع و الحسب البديع و الفضل الجميع، برج الأبراج و موضع المنهاج، فلاح الولي، هلاك الشقي، خازن علم الله و معدن كلمة الله، كهف الإسلام، حرز الأنام، الشافي من الأسقام، ذو الندى و الأنعام، شمس الشمس، أنس النفوس، البدر بين النجوم، الشهاب الساطع، و الضياء اللامع و الطريق الواضح، منصف المظلوم من الظالم، ملجاء اللهيئ و كهف الضعيف، الإمام المرتجى و المكتنى بالمرتضى، مرهف<sup>١</sup> السيف و القلم، إمام العرب و العجم، نور الأنوار و موسم الأحرار و منابت الإفتخار و حبيب الجبار، الزيت المضىء و المنعوت فى التورية و الإنجيل و الزبور و الفرقان، الإمام الأفخر و الكوكب الأزهر، معزّ الدليل و شافى العليل و موضع السبيل، بدر التمام و نور الظلام، البطل الحمى، و الفارس الكمى<sup>٢</sup>، و السميدع<sup>٣</sup> الزكى، القائم بقسط الله، الناصر لدين الله، الحجّة على خلق الله، الناصح لهم فى السرّ و العلانية و الداعى الى سبيل الله بالحكمة و الموعدة الحسنة، سيد كان الزهد دثاره و فى الهجير<sup>٤</sup> صيامه و الصدقة شيمته و الحنين على الفقراء صفته، لا حقوق و لا حسود و لا غياب و لا مراتب و لا كذاب و لا شتاب، مكره الوقعة و يرد النميمة، طويل الغم، بعيد الهم، قليل الأذى، كثير القيام فى الصلوة ذكوراً شكوراً، سهل الخليفة، لين العريكة، كثير الحياء، ان ضحك لم يخرق، و ان غضب لم يمرق، ضحكه تبسم و استفهامه تعلم و مراجعته تفهم، كثير علمه، عظيم حلمه، وثيق عزمه، كبير رحمته، جميل المنازعة، كريم المراجعة، خليص الودّ، وثيق العهد و فى الوعد، كثير الفضائل، لا يشمت بمصيبة و لا يذكر احداً بغيبة، لين الجناح، صدوق اللسان، عظيم الشكر عند البلاء، طويل الصبر على الأذى، ناصر الدين، الحامى عن المسلمين، كثير البلوى، قليل الشكوى، أبو اليتيم، بعل الأرملة، كثير الصمت، شديد الغيرة، عادل السيرة، قلبه من حبّ الدنيا خلى، و هو للخلق وليّ، و اسمه على عليه التحيّة و السلام.

الحمد لله الذى جعلنا من المتمسكين بولاية على بن ابي طالب و اولاده المعصومين عليه السلام